

مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۵/۲

پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۹۴-۱۶۹

بررسی امکان دسترسی به نیت مؤلف*

نقدی بر هرمنوتیک قصدی ستیزی و نظریه مرگ مؤلف^۱

علیرضا عابدی سرآسیا^۱

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: Al_abedi_sa57@yahoo.com

دکتر محمدصادق علمی سولا

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: sola-m@ferdowsi.um.ac.ir

دکتر محمدکاظم علمی سولا

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: elmi@ferdowsi.um.ac.ir

چکیده

نظریه معروف در زمینه معنا و تفسیر متن «قصدی‌گرایی» نامیده می‌شود و بر اساس آن، «نیت صاحب اثر با معنای اثر یا تفسیر آن مرتبط است». در دهه‌های اخیر، نظریه‌ای که در تقابل با نظریه مشهور، با عنوان نظریه «قصدی‌ستیزی» یا در شکل حاد آن، نظریه «مرگ مؤلف» نامیده می‌شود، به شکلی فزاینده، رشد کرده است. در این مقاله، دسته‌ای از مهم‌ترین دلایل قصدی‌ستیزان در برابر قصدی‌گرایان تحت عنوان «عدم دسترسی به نیت مؤلف» بررسی شده و با دلایل و شواهد متعدد نشان داده شده است که این دلایل، پایه و اساس محکمی ندارند و نیت به معنای واقعی کلمه (نیت پدیدارشناختی)، اموری قابل دسترس هستند.

کلیدواژه‌ها: هرمنوتیک، قصدی‌گرایی، قصدی‌ستیزی، سنت، نیت مؤلف، قصد روان‌شناختی

و قصد پدیدارشناختی.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۰۷/۲۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۹/۱۰/۲۱.

^۱. نویسنده مسئول

۱. مقدمه: دو نظریه مشهور در زمینه معنا و تفسیر متن

در زمینه معنا و تفسیر متن، دو نظریه مهم و اصلی وجود دارد که عبارتند از: قصدی‌گرایی و قصدی‌ستیزی. در همین راستا نیز می‌توان نظریه‌های هرمنوتیک را به دو دسته «هرمنوتیک قصدی‌گرا» و «هرمنوتیک قصدی‌ستیز» تقسیم کرد. در ابتدا توضیح مختصری درباره این دو نظریه ارائه می‌کنیم.

۱-۱. قصدی‌گرایی (مؤلف محوری)

نظریه مشهور و پراسابقه در زمینه معنای متن، این است که مؤلف، منبع و منشأ معنای اثر است و حدود آن را تعیین می‌کند و یا دست کم، مؤلف یکی از عوامل تشکیل دهنده معنای متن است.

این نظریه، در قلمرو تفسیر نیز وارد شده و بر اساس آن، هدف مطلوب و دست یافتنی از فهم و تفسیر متون، رسیدن به نیت و مقصود مؤلفان آن‌ها است. این نظریه معمولاً با عنوان «قصدی‌گرایی»^۱ و احياناً «ایدئولوژی مؤلف»^۲ (آلن،^۳ ۲۰۰۰: ۷۲) و در اصطلاح معناشناسی، نظریه «قطعیت به نیت مؤلف» (فضیلت، ۱۳۸۵: ۱۶۵) شناخته می‌شود. از این نظریه در فارسی معمولاً با عنوان «مؤلف محوری»^۴ یاد می‌گردد.

در تعریف این نظریه آمده است: «قصدی‌گرایی عبارت است از این نظریه که نیات

1. Intentionalism.

2. The ideology of the author.

3. Allen, Graham.

۴. در مقایسه دو اصطلاح «قصدی‌گرایی» و «مؤلف محوری» باید گفت اگرچه ظاهراً این دو اصطلاح، معادل یکدیگر به نظر می‌آیند، اما با کمی دقت، می‌توان گفت: مؤلف‌محوری اعم از قصدی‌گرایی است و شامل دو نظریه قصدی‌گرایی و ذهنی‌گرایی و حتی نظریه شناخت مؤلف و فرهنگ زمانه او نیز می‌شود. مقصود از ذهنی‌گرایی در این جا کشف ذهنیت و تصورات ذهنی مؤلف است و نباید آن را با مذهب اصالت ذهن (subjectivism) اشتباه گرفت. توضیح بیشتر در مورد تمایز قصدی‌گرایی و ذهنی‌گرایی، در همین مبحث ذیل بحث از قصد روان‌شناختی خواهد آمد.

واقعی هنرمندان، با تفسیر اثری که می‌آفرینند مرتبط است» (نوئل^۱، ۲۰۰۰: ۷۵). به عبارت دقیق‌تر، «قصدهای گرایبی نظریه‌ای است که نیت صاحبان اثر را با معنای اثر یا تفسیر آن مرتبط می‌داند»^۲.

در مورد قصد و نیت، تقسیمات متعددی وجود دارد (ر.ک. : عابدی سرآسیا، ۱۳۸۹: ۷۰ - ۷۳) که از بحث کنونی ما خارج است. اما برای بررسی دلایل قصدهای ستیزان اشاره به یک تقسیم ضروری است: قصد روان‌شناختی و قصد زبان‌شناختی. قصد روان‌شناختی، مربوط به کنش روانی مؤلف در خصوص آفرینش متن است و در حقیقت، مجموعه‌ای از تصورات آگاهانه و ناآگاهانه مؤلف، نسبت به موضوع یا واژه‌ای خاص است. اما قصد پدیدارشناختی، به معنای جهت‌گیری ذهن به سوی چیزی است، همان معنایی از اثر که با توجه آگاهانه مؤلف - در میان معانی متعدد و محتمل اثر - تعیین پیدا کرده است، معنایی از اثر که مؤلف، معمولاً در صدد انتقال و تفهیم آن به مخاطبان است و به بیانی ساده، آن را معنای درست اثر خود می‌داند.

از آن جا که قصد پدیدارشناختی (بر عکس قصد روان‌شناختی که ممکن است غیرآگاهانه باشد)، امری کاملاً آگاهانه است، و مؤلف نیز معمولاً قصد انتقال و بیان چنین قصدهای را دارد، این قصد به طور نسبی در متن تحقق یافته و آثار واضحی از خود به جای می‌گذارد. نیت مؤلف، به نوعی، «در اثر رخنه کرده و در آن به نمایش در می‌آید» (میکنن^۳، ۲۰۰۹، فصل ۳). این آثار و نشانه‌های به جای مانده از قصد که گاهی

1. Noël, Carroll.

۲. گفتنی است قصدهای گرایبی در غرب، اگرچه در میان طرفداران هرمنوتیک مدرن نیز پیروانی دارد (احمدی، ۱۳۸۸: ۴۹۷)، اما آموزه اصلی هرمنوتیک کلاسیک دانسته می‌شود. در دوران معاصر، با وجود شدت یافتن موج قصدهای ستیزی در برابر «قصدهای گرایبی»، هنوز این نظریه از طرفداران زیادی برخوردار است (ر.ک.: هوی، ۱۳۸۵: ۷۳ و ۷۴؛ احمدی، ۱۳۸۸: ۵۹۰). نظریه‌ی تفسیری اصولیان شیعه نیز نوعی نظریه‌ی قصدهای گرایبی محسوب می‌شود هرچند با نظریه قصدهای گرایبی غربی تفاوت‌هایی دارد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه به مقاله «هرمنوتیک و اصول فقه: نگاهی به انواع قصدهای گرایبی در غرب و مقایسه آن با دیدگاه تفسیری اصولیان شیعه» از راقم این سطور مراجعه نمایید.

3. Mikkonen, Jukka.

«اظهار یا اظهار قصد» نامیده می‌شوند (ر.ک. : استکر^۱، ۲۰۰۳: ۳۲؛ میکنن، همان) کاملاً جنبه زبان‌شناختی دارند و برگرفته از مشترکات قراردادی زبان هستند. شاید به همین مناسبت و یا به این جهت که مؤلف معمولاً در صدد است این قصد را با نشانه‌های زبانی بیان کند، بتوان آن را «قصد زبان‌شناختی» نیز نامید (برای نمونه ببینید نظریه هرش در مورد قصد را: هوی، ۱۳۸۵: ۱۰۱؛ احمدی، ۱۳۸۸: ۵۹۱، ۵۹۲ و ۵۹۴).

در یک مفهوم دقیق، قصد روان‌شناختی را اساساً نمی‌توان قصد نامید؛ چرا که قصد، جهت‌گیری آگاهانه ذهن به سوی چیزی است، در حالی که این مفهوم در مورد «مجموعه تصورات آگاهانه و غیرآگاهانه شخص نسبت به یک چیز» صادق نیست. نظریه‌ای که در پی کشف چنین تصوراتی باشد، نوعی ذهنی‌گرایی است. «با توجه به نظریه‌های دلالت، این نوع برداشت از معنا را می‌توان به این صورت بیان کرد: معنای هر واژه عبارت است از تصور ذهنی (یا تصوره‌های ذهنی) مرتبط با آن واژه در ذهن سخن‌گویان» (فضیلت، ۱۳۸۵: ۸۲ و ۸۳).

۱-۲. قصدی‌ستیزی (مرگ مؤلف)

کسانی که کشف نیت مؤلف را در تفسیر، غیر ممکن یا نامطلوب می‌شمارند، و یا اساساً برای مؤلف هیچ گونه منشأ بودن و عامل بودن در معنای اثر قائل نیستند و به تعبیری، معنای اثر را یکسر، بیگانه از مؤلف و قصد او می‌شمارند، در مقابل گروه قصدی‌گرا، قرار می‌گیرند. این نظریه که گاهی در تقابل با قصدی‌گرایی، «قصدی‌ستیزی»^۲ (اسپورهیز^۳، ۲۰۰۷: ۸۱؛ میکنن، ۲۰۰۹، فصل ۱؛ استکر، ۲۰۰۳: ۲۰۸) و در شکل حاد آن، «نظریه مرگ مؤلف»^۴ نامیده می‌شود، در میان ساختارگرایان، شالوده شکنان، فرمالیست‌ها،

1. Stecker, Robert.
2. Anti-intentionalism.
3. Spoerhase, Carlos.
4. The Death of the Author.

هرمنوتیست^۱ های مدرن، و هنرمندان پسامدرن طرفداران زیادی پیدا کرده است.^۲ البته، این نظریه که نقد باید بر شعر متمرکز گردد نه شاعر، پیش از سال ۱۹۴۶م. بارها تکرار شده بود (لامارک^۳، ۲۰۰۶: ۱۷۷). اما می توان گفت: یکی از مهم ترین آثاری که در ترویج قصدی ستیزی اثر زیادی گذاشت، مقاله ای به نام «مغالطه قصدیت» (۱۹۴۶م.) است که با همکاری یک منتقد ادبی (ویلیام ویمسات^۴) و یک فیلسوف (مونروئه بردزلی^۵) نگاشته شد. «پس از انتشار «مغالطه قصدیت»، قصدی ستیزی، با نیروهای متفاوت، حداقل در زمینه ای که «تحلیل شعری»، نسبت به نقادی زندگی نامه ای تقدم یافت، برای یک نسل از نقد ادبی، به اصلی تبدیل شد که بدون بررسی پذیرفته شده است» (همان: ۱۸۳).

تذکر این نکته لازم است که «قصدی ستیزی، مستلزم «مرگ مؤلف» (بیانیه تحریک آمیز رولان بارت^۶ از ۱۹۶۸م.) نیست، اما مورد اخیر، مستلزم پیشین است» (همان: ۱۸۳). در حقیقت مرگ مؤلف، نوعی قصدی ستیزی قوی است (ر.ک.: همان). قصدی ستیز معتدل ممکن است برای مؤلف، معتقد به نوعی عامل بودن و منشأ بودن در معنای اثر باشد، ولی کشف قصد او را ممکن یا مطلوب نمی داند. اما کسی که به مرگ مؤلف معتقد است، برای مؤلف، هیچ گونه عامل بودن و منشأ بودن در معنای اثر قائل نیست.

۲. دلایل قصدی ستیزان بر عدم دسترسی به نیت مؤلف

در این مقاله برخی از مهم ترین دلایل قصدی ستیزان را در توجیه بی اعتقادی به قصد و نیت مؤلف، تحت عنوان «عدم دسترسی به نیت مؤلف» مورد بررسی قرار

۱. در فارسی معمولاً تعبیر هرمنوتیست به کار می رود. اما در زبان های دیگر در این زمینه تعبیر هرمنوتیشین (انگلیسی) یا هرمنوتیسین (فرانسوی) (Hermeneutician) و یا هرمنوت (Hermeneut) به کار می رود.
۲. برای آشنایی با این گرایش ها و مهمترین نظریات و صاحب نظران آنها به کتاب ساختار و تأویل متن نوشته بابک احمدی مراجعه نمایید.

3. Lamarque, Peter.
4. Wimsatt, William.
5. Beardsley, Monroe.
6. Barthes, Roland.

می‌دهیم. در مقاله «نیت‌ها و تفسیرها» آمده است: «یکی از دلایل اصلی برای حذف نیت واقعی مؤلف در تفسیر این است که دستیابی به این نیت، سخت یا غیر ممکن دانسته شده است» (میکنن، ۲۰۰۹: فصل ۳). در لابه‌لای کتاب‌های قصدی‌ستیزان می‌توان چندین دلیل را استخراج کرد که ذیل همین عنوان جای می‌گیرند؛ این دلایل عبارتند از: ۱. نقش سنت و دخالت پیش‌فرض‌ها در فهم؛ ۲. خصوصی بودن نیت؛ و ۳. تسلسل نهفته در قصدی‌گرایی.

۱-۲. نقش سنت و دخالت پیش‌فرض‌ها در فهم

تلقی رایج از فهم این است که انسان به عنوان یک فاعل شناسا، در برابر چیزی به عنوان موضوع شناسایی قرار می‌گیرد. فاعل شناسا پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌های خود را کنار می‌نهد و با ذهنی خالی، به سراغ موضوع می‌رود و در صورتی که نسبت به متن و زمینه آن، اطلاعات کافی داشته باشد می‌تواند موضوع را آن گونه که در اصل بوده، تفهم کند؛ یعنی نوعی فهم عینی و تصور شیء، به شکلی فی نفسه. اما نظریات جدید در مورد فهم، اشکال‌هایی را به این تلقی سنتی وارد می‌آورند که یکی از مهم‌ترین آن‌ها این است که اساسا کنار نهادن پیش‌فرض‌ها نه تنها امری ناممکن، که امری نامطلوب است. دخالت پیش‌فرض‌ها امری ناخودآگاه، اجتناب‌ناپذیر و ضروری است و در واقع، ساختار وجود آدمی و به تبع، فهم و پیش‌فرض‌های او را «ودایع و امانت‌هایی فرهنگی که به ما رسیده» ساخته است؛ یعنی همان چیزی که در اصطلاح گادامر، «سنت»^۲ نامیده می‌شود. از این رو، هر مفسری موضوع شناسایی را از زاویه دید خود و با عینک پیش‌فرض‌ها و پیش‌فهم‌های خود مشاهده می‌کند.

«در تحلیل هایدگر^۳، این نکته حائز اهمیت است که انسان‌ها از پیش، خود را در

1. Gadamer, Hans-Georg.

2. Tradition.

3. Heidegger, Martin. (وی را در فارسی هایدگر نیز خوانده‌اند).

جهانی می‌یابند که به موجب آنچه وی آن را «پیش ساخت فهم» می‌نامد، قابل فهم و معلوم شده است. به نظر هیدگر امکان‌رهایی از این پیش‌ساختارها برای انسان ممکن نیست» (هابرماس، ۱۳۷۵: ۸۹). «این پیش‌ساختار، مانع از آن است که ما موضوعی را، چه شیء خارجی و چه مکتوب، فارغ از پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها، فهم و تفسیر کنیم. ذهن ما در هر تفسیر، بیشتر مشحون از فهمی آغازین از آن موضوع است و این نکته به واقعیت «هستی - در جهان» ما باز می‌گردد» (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۶۶).

از نظر گادامر «اساساً مفسر نمی‌تواند همان چیز را بفهمد که قصد مؤلف بوده است؛ زیرا وی در موقعیت دیگری قرار دارد که از ذهنیت خاص خود برخوردار است. فهم مفسر، عصری و امروزی است... هر نوع فهمی در موقعیتی خاص صورت می‌گیرد. شرایط تاریخی و فرهنگی مفسر و ذهنیت او به فهم وی از متن، شکل ویژه‌ای می‌بخشد» (نصری، ۱۳۸۱: ۱۲۳؛ و نیز ر.ک. : همان: ۱۴۰). «تفهم ما تفهم فی نفسه نیست. بلکه تفهم وضع و موقف خاص خودمان و در یک کلام، تفهم ودایع و امانت‌های فرهنگی‌ای است که به ما رسیده است. ... این ودایع و موارث از مبدعان و مؤلفان آن‌ها استقلال دارد» (ریخته‌گران، ۱۳۸۷: ۲۲۹). پالمر^۱ که از مدافعان نظریه گادامر است می‌نویسد: «در واقع، زمان حال را نمی‌توان برای رفتن به گذشته ترک کرد؛ معنای اثری متعلق به گذشته را نمی‌توان بر حسب خود آن، فهمید. به عکس، معنای اثر متعلق به گذشته، بر حسب پرسش‌هایی تعریف می‌شود که از منظر زمان حال، در برابر آن قرار می‌گیرد... پیش‌داوری‌ها چیزی نیستند که ما بایست از آن‌ها چشم‌پوشیم یا می‌توانیم از آن‌ها چشم‌پوشیم. این پیش‌داوری‌ها اساس وجود ما هستند و اصلاً به واسطه همین پیش‌داوری‌ها است که ما قادر به فهم تاریخ هستیم. ... هیچ تأویل بی پیش‌فرضی امکان وجود ندارد... پیش‌فرض‌هایمان را از کجا می‌آوریم؟ از سنتی که در آن قرار می‌گیریم. این سنت به منزله موضوع تفکر در برابر ما قرار نمی‌گیرد؛ چرا که تار و پود روابط و

1. Palmer, Richard.

نسبت‌ها و افقی است که در بطن آن، تفکر ما انجام می‌شود (پالمر، ۱۳۸۴: ۲۰۱ و ۲۰۲). گادامر در مورد پیش‌فرض‌ها بیان می‌دارد: «می‌توان نشان داد که پیش‌داوری در اصل، همین معنایی را نداشته که ما امروز بدان نسبت می‌دهیم... . پیش‌داوری‌ها زمینه‌گشودگی ما به جهانند. آن‌ها شرایطی هستند که ما از طریقشان چیزی را تجربه می‌کنیم؛ به واسطه آن‌ها، هر چه که با آن رویاروی می‌شویم با ما سخن می‌گوید» (گادامر، ۲۰۰۴: ۹؛ و نیز ر.ک.: نیچه... [و دیگران]، ۱۳۸۶: ۹۴).

در واقع، معنا در هر فهمی، به سبب دخالت پیش‌فرض‌ها و افق معنایی شخص، دچار تغییر و تحول می‌شود، به گونه‌ای که به معنای دقیق کلمه، هیچ‌گاه نمی‌توان دو فهم کاملاً یکسان از یک چیز را سراغ گرفت، حتی اگر فاعل شناسنده، یک نفر در دو زمان باشد. درست به همین سبب که ذهن مفسر در ایجاد معنا دخیل است، معنای ذهنی مؤلف، غیر قابل دسترس است. بنا به نظر گادامر: «هر دوره از سر ناگزیری، متن را چنان که پیش رویش قرار گرفته است می‌خواند؛ چرا که وابسته است به سنتی که درونش بهره‌ای مادی دارد و ناگزیر است در آن خود را بشناسد. معنای راستین متن چنان‌که در کار تأویل کننده مطرح می‌شود، به عناصر احتمالی وابسته نیست که خصلت نمای دوران مؤلف و مخاطب‌های هم‌روزگارش هستند؛ چرا که این معنا دستاورد شرایط تاریخی تأویل کننده و از این رهگذر، تمامی فراشد عینی تاریخ است... معنای متن از نیت مؤلف فراتر می‌رود، نه گاه‌گاه بل همواره. شناخت فراشدی تکرار شونده نیست. بلکه همیشه دارای منش آفریننده است... هرکس که چیزی را می‌شناسد آن را به گونه‌ای متفاوت می‌شناسد» (ر.ک.: احمدی، ۱۳۸۸: ۶۰۴، به نقل از: گادامر، حقیقت و روش، ص ۲۶۴).

گراهام آلن^۱ در کتاب بینامتنیت بیان می‌دارد: «بحث بارت دلالت دارد که حتی اگر ما قادر باشیم درون ذهن مؤلف را مشاهده کنیم - چیزی که نقادی ادبی سنتی به امکان

1. Allen, Graham.

آن از طریق تفسیر اثر ادبی باور دارد- اندیشه اصیل یا حتی معنای منحصر مقصود او را کشف نخواهیم کرد. بلکه چیزی را کشف خواهیم نمود که بارت «پیش خوانده» و «پیش نوشته» نامیده است» (آلن، ۲۰۰۰: ۷۲).

کارل پوپر در نقد اندیشه فرانسیس بیکن چند مطلب را بیان می‌کند که در این زمینه بسیار مفید است: «۱. این اندیشه بیکن که باید ذهن را از همه پیش‌داوری‌ها، یعنی نظریه‌ها و اندیشه‌های پیشینی خالی ساخت، سخنی خام و نادرست است. ۲. قاعده «ذهن خود را از همه پیش‌داوری‌ها خالی ساز» این نتیجه خطرناک را برای محقق به بار می‌آورد که پس از یکی دو بار تلاش عملی برای شناسایی یک پدیده، تصور کند که به کشف حقیقت نایل آمده است و همین امر، پیش‌داوری‌ها و تعصبات شدیدتری را به طور ناخودآگاه برای محقق پیش می‌آورد... ۳. ما همواره بر مبنای نظریه‌ها به مشاهده و بررسی امور می‌پردازیم، هر چند اکثر اوقات از آن آگاه نیستیم. به جای حذف نظریه‌ها باید تلاش کرد تا نظریه‌های بدیل را پیدا کرد و به مقایسه یک نظریه با نظریه‌های دیگر پرداخت» (ر.ک.: نصری، ۱۳۸۱: ۱۴۵، به نقل از: پوپر، *اسطوره چارچوب*، ۱۳۷۹: ۲۰۶ و ۲۰۷).^۱

نقد و بررسی

نقد ۱: امکان نقد داده‌های فرهنگی سنت و کشف نیت مؤلف از آن

آیا این درست است که ما خود را مقهور قهر ودایع و موارد فرهنگی بدانیم، به طوری که امکان آزادی و انتقاد از این موارد به کلی منتفی باشد؟ هابرماس^۲ در صدد است مبنایی به دست دهد تا به استناد آن بتوان به نقادی سنت پرداخت. کوشش او به پیدایش و بسط شعبه‌ای از هرمنوتیک مؤدی شده است که معمولاً از آن با اصطلاح

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک.: کربای، ۱۳۸۶: ۱۴ و ۱۳؛ هوی، ۱۳۸۵: ۱۴۳-۱۴۶؛ نیچه... [و دیگران]، ۱۳۸۶: ۹۰ و ۹۱؛ ریکور، ۱۳۸۶: ۱۱۰ و ۱۱۱.

2. Habermas, J'urgen.

«هرمنوتیک انتقادی» یاد می‌کنند. طرفداران هرمنوتیک انتقادی، بر این باورند که «ما بالعیان با حقایق نیم‌بند، فریب، تبلیغات، دستکاری، ستم‌کاری فکری، سانسور و غیره روبه‌رو هستیم و این‌ها خود می‌تواند باب مناقشه و حتی تخطئه آن حقایق مطلق را باز کند» (ریخته‌گران، ۳۸۷: ۲۱۹).

اما در مقابل، گادامر بیان می‌دارد: «آنچه مورد انتقاد قرار می‌گیرد، ودایع فرهنگی و مآثر ما نیست. بلکه تنها این یا آن مطلب به‌خصوص است که در ضمن این ودایع و امانت‌ها آمده و به ما رسیده. به نظر من، هابرماس هرگاه از مواریث فرهنگی سخن می‌گوید، مفهوم بسیار تنگ نظرانه‌ای در سر دارد» (همان: ۲۳۳ و ۲۳۴). باید توجه داشت که «نتیجه قول گادامر این نیست که در قبال همه ودایع فرهنگی خود حال قبول داشته باشیم؛ مواجهه با کل ودایع فرهنگی اصلاً صورت نمی‌بندد و همان‌طور که گفتیم مواجهه، همواره با مطلبی خاص و مشخص از مطالبی است که در ضمن ودایع و امانت‌های فرهنگی ما آمده است. آدمی در این مواجهه، از برخی مطالب تبری می‌جوید و خود را از آسیب آن‌ها محفوظ می‌دارد» (همان: ۲۳۴).

به نظر نگارنده، اگر این ادعا که «مواجهه با کل سنت، ممکن نبوده و هیچ‌گاه صورت نمی‌گیرد» صحیح باشد، این سخن گادامر که «نقد سنت ممکن نیست»، سخنی سطحی و بی‌اهمیت خواهد بود؛ زیرا آنچه برای یک منتقد مهم است، نقد چیزی است که هیچ‌گاه با آن مواجه نمی‌شود نیست. بلکه نقد چیزهایی است که با آن‌ها مواجه است؛ یعنی نقد داده‌های فرهنگی سنت. به ادعای خود گادامر، نقد این داده‌ها امری ممکن است؛ یعنی مفسر می‌تواند برخی داده‌های سنت را بپذیرد و برخی را نپذیرد.

از طرفی نقش سنت در شکل‌گیری شخصیت و تفکر آدمی، مانع شناخت معانی متنی یا معانی مؤلفانه قبلی نمی‌شود؛ چرا که این معانی نیز، بنا بر فرض، از همین سنت نشأت گرفته‌اند و در ضمن سنتی که به ما رسیده مندرج هستند نکته مهم، کشف آن معانی و پیراستن آن‌ها از معانی زایدی است که در دوره‌های بعدی یا توسط مفسران

بعدی به آن افزود شده است. در مباحث بعدی نشان خواهیم داد که چنین چیزی، در سایه دیالکتیک پرسشی همراه با گشودگی، ممکن است.

نقد ۲: امکان اصلاح و تعدیل پیش‌فرض‌ها

به نظر نگارنده، برای پاسخ به اشکال مربوط به پیش‌فرض‌ها، به انکار دخالت ناخودآگاه و ضروری پیش‌فرض‌ها نیازی نیست، مخصوصاً که علاوه بر نظریه‌های جدید در مورد ماهیت ذهن یا فهم، وجدان خودآگاه بشری نیز دخالت ناخودآگاه پیش‌فرض‌ها را به اثبات می‌رساند، همان‌گونه که اساساً برای تفاوت فهم‌ها از یک متن مشخص، نمی‌توان دلیلی موجه‌تر از تفاوت در پیش‌فرض‌ها پیدا کرد. حتی نیازی به تفکیک پیش‌فرض‌ها و شمارش اقسام آن‌ها نیست (ر.ک.: نصری، ۱۳۸۱: ۱۴۲ و ۱۴۳ به نقل از: مسیح و اساطیر، ۱۳۸۰: ۶۰ - ۶۳؛ خسرو پناه، ۱۳۸۳: ۱۵۳ - ۱۵۷). به نظر می‌رسد بهترین پاسخ، دو نکته‌ای است که قصدی‌ستیزان، خود نیز بدان معترفند:

نکته اول: دخالت اجتناب‌ناپذیر پیش‌فرض‌ها به معنای تفاوت قطعی میان معنای فهمیده شده توسط مفسر، و معنای اولیه متن نیست: «تأکید بر این که متن را می‌بایست در بطن افق تاریخی‌مندیمان بفهمیم، بدان معنا نیست که این معنا برای ما مطلقاً متفاوت با آن چیزی است که برای نخستین خوانندگان بوده است. ادعای این تأکید بر این است که معنا با زمان حال، مرتبط است و در موقعیتی هرمنوتیکی پدید می‌آید. چون اثر هنری بزرگ، از حقیقت هستی پرده بر می‌دارد، ما می‌توانیم فرض کنیم که حقیقت ذاتی آن، مطابق با آن چیزی است که در ابتدا آن را به وجود آورد، بی آن که مدعی مفهوم حقیقی فی‌نفسه یا تأویلی جاودانه بر حق باشیم» (پالمر، ۱۳۸۴: ۲۰۳).

نکته دوم: انسان می‌تواند با متن، و شواهد و مدارک موجود در مورد آن، نوعی تعامل و گفت‌وگوی دو طرفه برقرار کرده، و پیش‌فرض‌های خود را بر اساس آن شواهد، تعدیل و تصحیح کند. در یک گفت‌وگوی راستین، همواره افق معنایی مفسر، منطبق با خود متن تغییر می‌کند. این معنا، نفی دخالت پیش‌فرض‌ها نیست. بلکه نقد

سخن کسانی است که به جهت دخالت پیش‌فرض‌ها، فهم نیت مؤلف را غیر ممکن می‌دانند. در حقیقت، این افراد از دخالت پیش‌فرض‌ها بیش از آنچه باید، نتیجه گرفته‌اند. آنچه مخلاً به فهم معنای اصلی متن است نه دخالت پیش‌فرض‌ها به طور مطلق. بلکه تحمیل پیش‌فرض‌های بیگانه با متن است، و راه حل درست، تصحیح این پیش‌فرض‌ها با کمک راهنمایی‌های خود متن و شواهد مرتبط با آن است. بنا بر اصطلاح گادامر، «دیالکتیک پرسشی همراه با گشودگی و انعطاف‌پذیری»، راه علاج تحمیل پیش‌فرض‌های بیگانه و مخلاً بر متن است. گادامر با اشاره به این که ما در زندان پیش‌دآوری‌ها محصور نمانده‌ایم، تصریح می‌کند: «پیش‌دآوری باید مورد بازنگری هرمنوتیکی قرار گیرد» (ر.ک.: گادامر، ۲۰۰۴: ۹؛ و نیز هوی، ۱۳۸۵: ۱۸۸). در تحلیل هیدگر نیز، که «امکان‌رهایی از پیش‌ساختارها برای انسان ممکن نیست»، امکان تصحیح آن‌ها در چرخه رفت و برگشت با موضوع نوشتار (دور هرمنوتیکی)، و گفت‌وگوی متقابل با آن، فراهم می‌شود: «با این پیش‌ساخت‌ها «دازاین»^۱ به سراغ فهم موضوع می‌رود و داشته‌هایش را بر روی آن فراقکنی می‌کند و به این صورت انسان خود را بر پدیده آشکار می‌کند و متقابلاً پدیده هم به سخن در می‌آید و خود را نمایان می‌سازد و انسان آن را تفسیر می‌کند. پس از این مرحله انسان پیش‌ذهنیت‌های خود را اصلاح می‌کند و مجدداً برای فهم موضوع به سراغ آن می‌رود. به دلیل تغییر پیش‌ذهنیت‌ها این بار موضوع یا متن به گونه متفاوتی آشکار می‌شود و تفسیر مجدد حاصل می‌گردد. دور هرمنوتیکی ادامه پیدا می‌کند تا مطابقت یا تناسبی بین فهم و موضوع به دست آید (هابرماس، ۱۳۷۵: ۸۹).

نقد ۳: وجود معنایی مشترک و واحد در پس فهم‌های متکثر

حتی اگر بتوان پذیرفت که به معنای دقیق کلمه هیچ گاه دو فهم کاملاً یکسان،

۱. دازاین (Dasein) لفظی آلمانی است که هیدگر برای اشاره به وجود انسانی به کار می‌برد (ر.ک.: واعظی، ۱۳۸۶: ۱۴۰ و ۱۴۱. برای مشاهده معادل‌های پیشنهاد شده در مورد دازاین ر.ک.: لارنس، ۱۳۸۷: ۱۱۶، پاورقی ۲۸).

حتی از یک نفر در دو زمان تحقق نمی‌یابد و فهم فرایندی تکرار ناپذیر است. اما از این نکته نباید غفلت کرد که در پس تمامی این فهم‌های متکثر، و در پشت تمامی این معانی متغایر، اغلب، معنایی مشترک و واحد، کمین کرده است. اگر چه می‌توان گفت تصور دو نفر در مورد مثلاً واژه سیب، هیچ‌گاه یکسان نبوده و نخواهد بود. اما در پس تمامی این معانی متکثر و فهم‌های متعدد، معنا و فهمی یکسان وجود دارد که موجب تمایز سیب، از گلابی و انار و ... می‌شود، به گونه‌ای که اگر کسی از ما در مورد میوه‌ای به نام سیب، پرسد، همین میوه را نشان او می‌دهیم و اگر از کس یا کسان دیگری نیز پرسد همین میوه را نشان او می‌دهند. این معنا میان تمامی کسانی که با این واژه آشناوند یکسان است. در فهم مقاصد دیگران، آنچه مد نظر می‌باشد، همین معانی مشترک زبانی است و نه تصورات شخصی مؤلف که در صدد اظهار آن‌ها نبوده است. توضیح بیشتر این مطلب در بحث بعدی (۲-۲) خواهد آمد.

۲-۲. خصوصی بودن نیت

دلیل دوم قصدی‌ستیزان، خصوصی بودن نیت است. «شیوه سختگیر از بحث غیرقابل دسترس بودن، که دنیس دایتون آن را حمله متافیزیکی به قصدی‌گرایی می‌نامد، مطرح می‌کند که نیت به معنای واقعی کلمه کاملاً غیرقابل دسترس هستند. قصدی‌ستیزی به اصطلاح متافیزیکی، مدعی است که نیت، مشتمل بر عقاید و علاقه‌هایی می‌باشند که مقصود ذهنند، و استدلال می‌آورد که مقاصد ذهن، به طور علنی نمی‌توانند قابل تشخیص باشند؛ چراکه مشخصات ذهن، پنهان و مستور است» (میکنن، ۲۰۰۹: فصل ۳). وی‌مسات و بردزلی در مقاله مشهور خود «مغالطه قصدیت» می‌نویسند: «طرح یا قصد مؤلف، به عنوان معیار ارزیابی موفقیت اثر ادبی هنر، نه در دسترس است و نه مطلوب» (مانزاوینس^۱، ۲۰۰۵: ۱۴۵). «ممکن است استدلال شود که در هر حالتی، حتی حالت همکاری مؤلف زنده برای تعیین نیت خود، موقعیت‌های ذهن‌گرایانه ریزشده مؤلف که

1. Mantzavinos, Chrysostomos.

موجب پدید آمدن اثر شده‌اند، پس از پیدایش اثر، خارج از دسترس هستند» (لامارک، ۲۰۰۶: ۱۷۸). در نقد نظریه ذهنی‌گرایی که بر اساس آن «معنای هر واژه عبارت است از تصور ذهنی (یا تصوره‌های ذهنی) مرتبط با آن واژه در ذهن سخن‌گویان»، بیان شده است: یا مفهوم تصور ذهنی به قدری مبهم است که نظریه نمی‌تواند چیز خاصی را برای آن پیش‌بینی کند که در این صورت، نظریه آزمودنی نیست؛ یا اگر مفهوم تصور ذهنی چنان دقیق باشد که می‌توان آن را آزمود، معنا به عنوان تصویر ذهنی تلقی شده است، در حالی که تصویرها و تصوره‌های ذهنی افراد، با یکدیگر متفاوتند. برای مثال اگر کسی واقعا تصویر مثلث را در ذهن خود ایجاد کند احتمال دارد از نوع مثلث با اضلاع متساوی یا با ساق‌های متساوی باشد و همه مثلث‌ها را در بر نگیرد (ر.ک.: فضیلت، ۱۳۸۵: ۸۲ و ۸۳).

نقد و بررسی:

نقد ۱: شواهد دال بر امکان شناخت نیت دیگران

در خلال مباحث قصدی‌گرایان، با مواردی مواجه می‌شویم که به نوعی جواب تقضی یا شاهدهی عرفی بر امکان شناخت نیت دیگران محسوب می‌شوند. از آن جا که این موارد می‌توانند به منزله تمهید زمینه برای پذیرش دلایل بعدی باشند، در ابتدا به ذکر آنها می‌پردازیم.

أ: «از زمان انتشار مقاله کلاسیک ویمسات و بردزلی (۱۹۴۶م). ... یک بحث جدی پیرامون قاعده روش‌شناختی قصد مؤلف در تفسیر، در سطوح مختلف، شکل گرفته است. این بحث، قبل از هر چیز، نشان می‌دهد که قصد مؤلف، می‌تواند انتقال یابد» (مانزواوینس، ۲۰۰۵: ۱۴۵ و ۱۴۶). به عبارت دیگر، عکس‌العمل محققان به مقاله به شدت قصدی‌ستیز ویمسات و بردزلی، پذیرش قصدی‌ستیزی نبوده، بلکه صرفاً دقت در قاعده‌های روش‌شناختی کشف نیت مؤلف و به تعبیری تقویت قصدی‌گرایی بوده است. این مقاله مشکلاتی را بر سر راه قصدی‌گرایی نشان داده که باید با کمک قاعده‌های روش‌شناختی بر طرف شوند.

ب: «یک نگرانی که اغلب اظهار شده این است که آیا ما می‌توانیم بفهمیم که هنرمند، چه قصد کرده است. گمان می‌رود که نیت، پنهان یا غیر قابل دسترس باشند. به هر حال، اگر نیت، این گونه باشند، ما برای یکدیگر، رازهای ابدی خواهیم بود. حقیقتاً، ما اغلب می‌توانیم نیت دیگران را بفهمیم... . مشابه این مطلب، در مورد آثار هنری صادق است» (وداک و مایر^۱، ۲۰۰۱: ۳۳). این سخن، یک دلیل نقضی است که بر اساس آن، از آن جا که انسان‌ها به طور نسبی می‌توانند یکدیگر را بفهمند، فهم نیت امری ممکن است.

ج: «هرگاه تفسیری در متقاعد کردن شخصی دیگر موفق شود، همین خود بی‌هیچ تردیدی اثبات می‌کند که کلمات نویسنده می‌تواند در [افکار] همگانی واجد چنین معنایی باشد. از آن جا که این معنای تفسیر شده به شخصی دیگر، یا در واقع، دست کم به دو شخص دیگر انتقال یافت، پس تنها پرسش تفسیری مهم برجای مانده، این است که آیا مقصود نویسنده از کلمات خویش، واقعا همین معنای همگانی بوده است؟» (هوی، ۱۳۸۵: ۱۰۰، به نقل از: درستی و اعتبار در تأویل: ۱۵). به بیان دیگر، «وجود حتی تعداد اندکی از تفاسیر مشترک و فهم‌های یکسان از یک متن» نشان از این دارد که معنایی، قابلیت انتقال از یک ذهن به ذهن دیگر را دارند و به نوعی، «همگانی» و «اشتراکی» اند، نه خصوصی و شخصی. پس امکان انتقال معنای مقصود مؤلف، محل بحث نبوده و نباید باشد. بلکه تمرکز بحث باید بر این قرار گیرد که آیا این تفاسیر مشترک و معنای همگانی، همان معنای مقصود مؤلف هستند یا نه.

نقد ۲: مفهوم ذهن و امکان دسترسی به نیت

«پس از انتشار مفهوم ذهن (۱۹۴۹م.) تالیف گیلبرت رایل^۲ و تحقیقات فلسفی

1. Ruth Wodak and Michael Meyer.

2. Ryle, Gilbert.

(۱۹۵۳م.) تالیف ویتگنشتاین^۱، فیلسوفان به طور فزاینده، نسبت به دوگانگی ذهن/ بدن، که توسط رنه دکارت ترسیم گردیده و یک زمینه خصوصی فرار از زندگی روحی را مسلّم می‌انگاشت، شکاک شدند. در دیدگاه ترجیح داده شده، برای توصیف افکار، امیال و نیات شخص لازم نیست که در یک جهان درونی اسرار آمیز که تنها خود شخص به آن دسترسی مستقیم دارد به حدس و تخمین پرداخت. بلکه باید یک داوری پیچیده در مورد تعاملات اجتماعی شخص و پاسخ‌های قابل مشاهده به عمل آورد. نیات، بخشی از قلمرو قابل دسترس عمومی گشته‌اند، و آثار ادبی، به عنوان راهنما و نشانگر قصد، فرض شده‌اند؛ به همان خوبی که سایر کنش‌های بیانی، این گونه‌اند. بدون شک، این مفهوم از ذهن، ادعای قصدی‌ستیزی را در مورد غیر قابل دسترس بودن قصد، تضعیف می‌کند» (لامارک، ۲۰۰۶: ۱۸۴).

نقد ۳: ماهیت زبانمند اندیشه، قصد و فهم آدمی

طرفداران هرمنوتیک کلاسیک، معمولاً برای اثبات امکان فهم نیت مؤلف، به «طبیعت و ماهیت مشترک انسان» استناد می‌ورزند (برای نمونه ببینید نظر دروین را در: ریخته گران، ۱۳۸۷: ۸۶ و ۸۷). اما حتی بنا به آموزه‌های هرمنوتیک مدرن نیز می‌توان امکان فهم مقاصد و نیات دیگران را، به خوبی اثبات کرد. این دلیل چیزی نیست جز «ماهیت زبانی فهم». چنان که افرادی همانند گادامر به خوبی اثبات کرده‌اند، تفکر و تفهّم انسان، ماهیتی زبانی داشته و «زبانمند» است و در سایه همین زبان‌مندی است که «تفهّم» ممکن گشته است. اساساً «سرّ امکان این امر، شأن نطق و زبان‌مندی^۲ تفهّم آدمی و مآلاً شأن نطق خود هستی است. زبان‌مندی تفهّم آدمی بدین معنا است که تفهّم، همواره حیث زبانی دارد و در آن شأن زبانی هست، به طوری که می‌توانیم بگوییم اگر چیزی به مرتبه لغت و زبان نرسیده (در رتبه زبان تجلی نکرده)، هنوز مفهوم واقع نشده

1. Wittgenstein, Ludwig.

2. linguisticity.

است» (همان: ۱۶۰). ماهیت زبان‌مند تفکر انسان، خود بهترین دلیل است بر این که افکار و نیت آدمی، دارای این قابلیت هستند که به شکل نشانه‌های زبانی آشکار گردند و توسط دیگران فهمیده شوند.

از نظر شلایرماخر^۱ «آنچه در ذهن است به وساطت تلفظ و تفوه کلمات، متمثل شده و به رتبه کلام می‌آید و این بدان جهت است که در نظر او، واقعیات ذهنی که بدین گونه در رتبه گفتار آمده‌اند از زبان استقلال ندارند. به بیان خود او، گفتار به عنوان واقعیتهای ذهنی، اگر به مثابه یک مدلول زبانی^۲ فهم نشود، اصلاً فهمیده نمی‌شود؛ زیرا نفس ماهیت زبان در ذهن ما تصرف می‌کند» (همان: ۷۳). به بیان ویتگنشتاین حتی قصد و نیت انسان نیز، امری زبانی است و بر اساس قواعد زبان شکل می‌گیرد: «هر قصدی در وضعیت خاص خود جا گرفته است: در سنت‌ها و نهادهای بشری. اگر فن بازی شطرنج وجود نداشت، من نمی‌توانستم قصد کنم شطرنج بازی کنم. هرگاه از قبل، قصد ساختن جمله‌ای را داشته باشم، چیزی که آن را ممکن می‌سازد این حقیقت است که می‌توانم به زبان مورد نظر، حرف بزنم» (هوی، ۱۳۸۵: ۱۱۷، به نقل از: تحقیقات فلسفی، لودیک ویتگنشتاین: ۳۳۷). به گفته دیوید هوی^۳ «این زبان است که چیزی چون قصد و نیت را ممکن می‌سازد، نه بر عکس» (هوی، ۱۳۸۵: ۱۱۷ و ۱۱۸). ریچارد پالمر نوشته است: «به دلیل تعلق داشتن ما به زبان و به دلیل تعلق داشتن متن به زبان، امکان وجود افقی مشترک میسر می‌شود. ظهور افق مشترک، آن چیزی است که گادامر آن را اتصال افق‌ها می‌نامد ... هیچ چیز نیست که از راه زبان، شنیدن آن میسر نشود (حقیقت و روش آلمانی: ۴۸)» (پالمر، ۱۳۸۴: ۲۳۰ و ۲۳۱). این دلیل دقیقاً می‌تواند این گونه ترسیم شود: «به دلیل تعلق داشتن ما به زبان و به دلیل تعلق داشتن مؤلف به زبان، امکان وجود افقی مشترک میسر می‌شود. هیچ چیز نیست که از راه زبان،

1. Schleiermacher, Friedrich.

2. linguistic signification.

3. Hoy, David Couzens.

شنیدن آن میسر نشود». این استدلال حتی برخی از تصورات شخصی و یا ناآگاهانه مؤلف را که در صدد انتقال و بیان آن‌ها نبوده نیز در بر می‌گیرد، اموری که به طور ناخودآگاه ممکن است در رفتار و گفتار شخص، خود را نشان دهند و اساساً بررسی این امور یکی از مسایل مهم در روان‌شناسی عصر حاضر است.

با این بیان روشن می‌شود که قصد پدیدارشناختی مؤلف، و حتی در مواردی قصد روان‌شناختی او، از خلال منابع کاملاً زبانی، تاریخی و به طور وسیع، فرهنگی قابل بازیابی است و نیازی به روان‌کاوی و روان‌شناسی مؤلف نیست.

نقد ۴: تمایز قصد روان‌شناختی و قصد زبان‌شناختی

قبلاً تمایز قصد روان‌شناختی و قصد زبان‌شناختی را توضیح دادیم. آنچه در این جا باید مورد تأکید قرار گیرد این است که هدف قصدی‌گرایان در تفسیر، دست‌یابی به نیت زبان‌شناختی مؤلف است، نه نیت روان‌شناختی. نیت زبان‌شناختی، معمولاً به روشنی در متن تحقق می‌یابد و یا دست کم، شواهد و نشانه‌هایی از خود بر جا می‌گذارند. از این رو برای قصدی‌گرایی، نیازی به «دیدن درون ذهن مؤلف» - آن گونه که رولان بارت با طعنه می‌گوید (آلن، ۲۰۰۰: ۷۲) - نیست. جکا می‌کنن^۱ می‌نویسد: «من به عنوان یک قصدی‌گرای معتدل، حمله متافیزیکی تهدید آمیزی نیافته‌ام؛ زیرا آن گونه که من می‌بینم، تفسیرها خود را در اثرها آشکار و افشا می‌نمایند. حتی یک قصدی‌ستیز مصرّ مانند ویسمات، پذیرفته است که نیت مؤلف، ممکن است به نوعی، در اثر رخنه کند و در آن به نمایش در آید» (میکنن، ۲۰۰۹: فصل ۳). توجه به این نکته بسیار ضروری است که «قصدی‌گرایی واقعی معتدل، به دنبال رونوشت تصاویر از عقاید، نگرش‌ها، تجارب، احساسات، و افکار مؤلف نیست» (همان، پی‌نوشت ۱۰). در حقیقت، «دستیابی به معنای گوینده، توسط معنای اظهار، راهنمایی می‌شود. معنای اظهار، کلیدی است برای فرضیات شخص در مورد معنای قصد شده گوینده (ر. ک.:

1. Mikkonen, Jukka.

نوئل: ۱۰۱ و ۱۱۰). یا آن گونه که استیون دیویس^۱ مطرح کرده، نیت گویندگان «با موفقیت و آشکارا تنها در کاربرد آن‌ها مجسم شده‌اند» (استیون، «واقع‌گرایی در تفسیر»: ص ۹). هنگامی که نیت به معنای واقعی، خارج از دسترس هستند، قصد گویند معمولاً از اظهار او (شامل زمینه اظهار و نوعاً اطلاعات ما راجع به او) قابل بازیابی است» (میکنن، ۲۰۰۹: فصل ۳).

با توجه به مطالب گفته شده می‌توان فهمید که همسان قرار دادن نظریه ذهنی‌گرایی، با قصدی‌گرایی خطا است. در حقیقت ذهنی‌گرایی، نوعی مؤلف محوری افراطی است که در آن، هدف فهم، کشف تصورات مؤلف و به تعبیری قصد روان‌شناختی او است. اما در مورد این که آیا این هدف، مطلوب یا قابل دسترس است باید گفت: اولاً، این هدف در مواردی نادر و به منظور شناخت خود مؤلف، و نه لزوماً معنای متن او، می‌تواند مطلوب باشد؛ مثلاً در علم روان‌شناسی و برای پی بردن به ضمیر ناخودآگاه او؛ و ثانیاً، با توجه به این که این تصورات حتی اگر ناآگاهانه باشند، گاهی به شکلی ناخودآگاه، در رفتار و گفتار شخص بروز پیدا می‌کنند (که خود نوعی نشانه زبانی است)، به نظر می‌رسد که به طور محدود و جزئی، دسترسی به این تصورات ممکن باشد، هر چند شناخت تمامی این تصورات برای یک انسان عادی با ابزار محدود بشری، غیر ممکن به نظر می‌رسد.

نقد ۵: وجود قواعد عقلایی برای شناخت نیت

اگر مفسر در متنی، با عبارتی مواجه شد که تاب معانی مختلفی را دارد و هیچ شاهدی بر تعیین نیت مؤلف نیافت، تکلیف چیست؟ آیا کار فهم و تفسیر متن مختل گردیده و متن «نافهمیده» به کناری نهاده می‌شود؟ پاسخ منفی است؛ چرا که همواره در نبود شواهد خاص، شواهدی عمومی وجود دارند که مفسر را در فهم نیت مؤلفان

1. Stephen Davies.

یاری می‌رسانند. این شواهد، در اصطلاح اصول فقه «اصول عقلایی» و «اصول لفظی» نامیده می‌شوند. این شواهد که برگرفته از قواعد عقلایی و عادت‌های محاوراتی‌اند، در حقیقت، نوعی قرارداد و تعهد نانوشته هستند که عقلا و عرف عمومی کسانی که سخن می‌گویند بر اساس آن، مقاصد خود را می‌فهمانند و مقاصد دیگران را می‌فهمند (تفهیم و تفهیم). در حقیقت، این اصول، نمایانگر پذیرفتنی‌ترین گمان‌ها و محتمل‌ترین فرض‌ها در مورد معنای مورد نظر مؤلف از دید عرف عمومی عقلا هستند. «ای.دی.هرش، در اظهارش از قصدی‌گرایی واقعی سخت، پذیرفته است که دسترسی مستقیم به نیات مؤلف، وجود ندارد. آنچه شخص می‌تواند انجام دهد این است که منصفانه، پذیرفتنی‌ترین گمان یا فرض را در مورد آنچه که مؤلف از اظهارش قصد کرده، به کار بندد (ر.ک. : اعتبار در تأویل، ۱۹۶۷: ۹۹)» (میکنن، ۲۰۰۹: فصل ۳). برای نمونه اگر مفسر در یک کتاب علمی، با عبارتی برخورد کند که در مورد معنای آن چندین احتمال وجود دارد، اما یک احتمال آن، بر اساس قواعد زبانی و محاوره‌ای، بسیار قوی‌تر و محتمل‌تر و ظاهرتر باشد، و در عین حال شاهد خاصی بر این که کدام احتمال مد نظر مؤلف بوده نیابد، آن کلام را بر همان معنایی حمل می‌کند که محتمل‌تر و ظاهرتر است و به احتمال‌های اندک، توجه نمی‌کند. این اصل در اصول فقه، «اصل ظهور» نامیده می‌شود.^۱

۲-۳. تسلسل نهفته در قصدی‌گرایی

برخی از قصدی‌ستیزان، برای اثبات این که کشف نیت مؤلف ناممکن است،

۱. البته کارآیی چنین اصولی در جایی است که مؤلف در صدد بیان مقصود خود، آن هم به شیوه متعارف باشد. اما مثلاً در کلامی ادبی و شعری، چنانچه بدانیم که مؤلف در صدد ایهام و کتمان معنای مد نظر خویش است و یا شیوه بیان او مجازگویی و خلاف ظاهر گویی است، این اصول به عنوان شاهدهی عام بر مقصود او محسوب نمی‌شوند. در این موارد باید از قواعد دیگری استفاده کرد که جای بحث آن در علم اصول فقه است. برخی دیگر از اصول لفظی و عقلایی (در عربی گفته می‌شود: اصول لفظیه و عقلاییه) عبارتند از: اصل حقیقت، اصل عموم، اصل اطلاق، اصل عدم غفلت، اصل عدم قرینه، و اصل جدیت. از این اصول گاهی با عنوان اصل (أصالة) نیز تعبیر می‌شود. برای توضیح بیشتر ر.ک.: انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳؛ و مشکینی، ۱۳۷۱: ذیل واژه.

قصدهای گرایان را به یک استدلال فلسفی محض ارجاع داده‌اند: «جرح دکی و کنت ویلسون^۱ به طعنه گفته‌اند که حتی اگر یک اظهار روشن در مورد قصد مؤلف وجود داشته باشد، کمکی به قصدهای گرایبی نمی‌کند؛ زیرا قصدهای گرا، برای فهم اظهار، ناچار است قصد مؤلف را در ادای آن اظهار بشناسد» (همان). این عبارت طعنه آمیز و به تعبیری «شوخی فلسفی» می‌تواند بیانگر شکلی از استدلال بر ضد قصدهای گرایبی باشد که این گونه ترسیم می‌شود: اگر مؤلف، خود در صدد اظهار قصد و نیت خودش نباشد، دسترسی به آن محال است و اگر در صدد تبیین آن بر آید و قصد خود را اظهار کند، خود این اظهار و ادای آن، چیزی است که باید فهم و تفسیر شود و مقصود فاعل آن را باید از طریق دیگری شناخت. آن طریق دیگر نیز لزوماً باید اظهار دیگری باشد و در این اظهار هم باید قصد نهفته در پس آن را باز شناخت و به همین شکل، هر اظهاری چون معنای خودش را از مقصود و غرض فاعل خود، اخذ می‌کند برای فهم معنای آن، نیاز به اظهار دیگری خواهد بود و این مستلزم نوعی تسلسل است. از طرفی چون معنای عبارت، به قصد صاحب عبارت ارجاع شده و این ارجاع، تا بی‌نهایت ادامه می‌یابد و به جایی ختم نمی‌شود، پس معنای عبارت، همیشه ناشناخته باقی خواهد ماند.

نقد و بررسی

نقد ۱: نقش کنش‌های غیر نیت‌گون در تفسیر نیت

اگرچه معنای کنش‌های نیت‌گون، نظیر گفتار، نوشتار و کردار عامدانه دیگران، با نیت فاعلان این کنش‌ها مرتبط است و اظهار به معنای خاص، یعنی تصریح خود فاعل نیز یک کنش نیت‌گون است، اما این اظهار تنها راه تعیین مقصود او نیست، بلکه برای تعیین قصد و نیت، عوامل و راه‌های دیگری نیز وجود دارد که برخی از آن‌ها، کنشی نیت‌گون محسوب نمی‌شوند و از این رو، فهم آن‌ها نیازمند فهم نیت نهفته در ورای

1. George Dickie & Kent Wilson.

آن‌ها نمی‌باشد و اساساً در پس آن‌ها نیاتی نهفته وجود ندارد. برخی از این عوامل عبارتند از: شناخت مؤلف، شناخت زمینه پیدایش متن، و شناخت بافت، سیاق و ترکیب متن. می‌توان این امور را که راهنمای قصد مؤلف هستند، «اظهار به معنای عام» نامید. برای نمونه، هنگامی که در یک رمان، شخصیت داستان، در مورد فردی که به طور پی در پی فریب خورده و حتی در موقعیت‌های بسیار ساده و پیش پا افتاده، اشتباه کرده است می‌گوید: «او بسیار با هوش است»، به سادگی به کمک همین زمینه و بافت، می‌توان فهمید که مقصودش از باهوش «کودن» است. این بافت و زمینه که مقصود گوینده را مشخص می‌کند، به خودی خود، یک کنش نیت‌گون محسوب نمی‌شود تا برای شناخت نیت آن نیز، محتاج اظهار دیگری باشیم.

نقد ۲: کشف معنا در سایه ارجاع لغت‌نامه‌ای

ارجاع معنای یک عبارت یا متن، به یک اظهار دیگر، مستلزم ارجاع تا بی‌نهایت و در نتیجه، عدم امکان شناخت معنای آن نیست؛ زیرا این مطلب، چنان که در مورد شناخت معنای مؤلفانه و نیت‌گون آن نیز وجود دارد، در مورد شناخت معنای زبان‌شناختی واژگان نیز وجود خواهد داشت و همین دلیل، در صورت صحت، بر ضد قصدی‌ستیزان نیز اقامه می‌شود. اما واقعیت این است که این ارجاع، ارجاع تا بی‌نهایت یا حلقوی شکل (که مستلزم تسلسل یا دور منطقی باشد) نیست. بلکه نوعی «ارجاع لغت‌نامه‌ای» است، برای کسی که اندک آشنایی‌ای با زبان آن لغت‌نامه داشته باشد. در لغت‌نامه‌ها اگر چه یک لغت به لغتی دیگر ارجاع داده می‌شود و این ارجاع معمولاً بازگشتی است و به همان لغت اوّل ختم می‌شود، اما از آن‌جا که مراجعه‌کننده - طبق فرض - آشنایی اجمالی‌ای با لغات دارد، در این رفت و برگشت‌ها، به چیزهای جدیدتری دست می‌یابد و در نهایت، به معنایی نسبتاً دقیق از واژه می‌رسد و دچار دور یا تسلسل باطل نمی‌شود. در حقیقت، در این جا نوعی دور هرمنوتیکی رخ می‌دهد که

در آن، حرکت مفسّر، حرکتی مارگونه (و زیک-زاکی) است که هیچ‌گاه به موضع قبلی خود باز نمی‌گردد. در این حرکت، مفسّر بین معنای زبان‌شناختی متن اصلی و معنای برگرفته از اظهار، حرکتی «رفت و برگشتی- مارگونه» دارد تا این که معنای آن به طوری مقبول و عرفی، برای او روشن می‌شود.

نقد ۳: نقش کنش‌های نیت گون صریح و قواعد عقلایی در تعیین معنا

گاهی کنش نیت گون در متن اصلی و یا اظهار، به شکلی است که در اصطلاح اصول فقه، نص است و نیاز به تفسیر ندارد.^۱ در مواردی نیز که این کنش‌ها ظاهر باشند، اگر با کمک قراین و شواهد خاص، مقصود از آن مشخص شود، به کمک اصول لفظی و عقلایی، مقصود از آن روشن می‌گردد و عملیات استنباط خاتمه می‌یابد.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

دلیل قصدی‌ستیزان مبنی بر عدم دسترسی به نیت مؤلف، پایه و اساس محکمی ندارد و نهایتاً تنها شامل برخی از تصورات ناخودآگاه و درونی مؤلف می‌شود. اما نیت به معنای واقعی کلمه (نیت پدیدارشناختی)، قابل دسترس هستند؛ چرا که اولاً، خود بر اساس زبان شکل گرفته‌اند و ثانیاً، در قالب نشانه‌های زبانی، اظهار شده‌اند، و ثالثاً، ماهیت فهم و تفکر آدمی نیز، که در استنباط نیت دیگران به کار گرفته می‌شود، زبانی است. این‌ها همه نشان از این دارد که تحقق یک افق مشترک میان مؤلف و مفسر، ممکن و حتی سهل الوصول است. دخالت پیش‌فرض‌ها نیز اگر چه اجتناب‌ناپذیر است، اما این پیش‌فرض‌ها قابل تغییر، تصحیح و تعدیل هستند و مفسّر می‌تواند با برقراری

۱. «نص» عبارتی است که در آن مقصود صاحب عبارت کاملاً واضح است و در مورد آن تنها یک احتمال وجود دارد. در مقابل آن اصطلاح «ظاهر» است؛ یعنی عبارتی که در مورد مقصود گوینده از آن، چند احتمال وجود دارد، اما یک احتمال آن، بر اساس قواعد زبانی و محاوره‌ای، قوی‌تر، و آشکارتر باشد. برای توضیح بیشتر ر.ک.: مشکینی، ۱۳۷۱: ۲۳۲.

یک رابطه متقابل با متن و شواهد مرتبط با آن، به تعدیل آن‌ها پردازد. در مواردی که شاهد خاصی در تأیید یک معنای محتمل وجود نداشته باشد، شواهد عمومی، به کمک می‌آیند. «تسلسل نهفته در قصدی‌گرایی» یک تسلسل واقعی و منطقی نیست و موجب ادامه یافتن عملیات استنباط تا بی‌نهایت نمی‌شود.

در پایان، باید توجه داشت که سست بودن این دلیل قصدی‌ستیزان، به معنای رد قصدی‌ستیزی یا اثبات قصدی‌گرایی نیست. بلکه تنها ناکارآمدی این دلیل را نشان می‌دهد و اثبات می‌کند که قصدی‌گرایی از این جهت تضعیف نمی‌شود.

منابع

- احمدی، بابک؛ *ساختار و تأویل متن*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۸.
- انصاری، محمد علی؛ *الموسوعة الفقهية الميسرة*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- پالمر، ریچارد؛ *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۸۴.
- خسرو پناه، عبدالحسین؛ *کلام جدید*، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های حوزه علمی، ۱۳۸۳.
- ریخته گران، محمد رضا؛ *منطق و مبحث علم هرمنوتیک (اصول و مبانی علم تفسیر)*، نشر کنگره، ۱۳۷۸.
- ریکور، پل؛ «وجود و هرمنوتیک»، در: نیچه... [و دیگران]؛ *هرمنوتیک مدرن*، گزینۀ *جستارها*، ترجمه بابک احمدی، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶.
- عابدی سرآسیا، علیرضا؛ «هرمنوتیک و اصول فقه: نگاهی به انواع قصدی‌گرایی در غرب و مقایسه آن با دیدگاه تفسیری اصولیان شیعه»، در: *مطالعات اسلامی (فقه و اصول)*، شماره ۸۵/۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، ص ۶۷ - ۸۵.
- فضیلت، محمود؛ *معنا شناسی و معانی در زبان و ادبیات*، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی، چاپ و نشر انتشارات طاق بستان، ۱۳۸۵.

- کربای، آنتونی؛ «درآمدی بر هرمنوتیک»، در: نیچه... [و دیگران]؛ هرمنوتیک مدرن، گزینۀ جستارها، ترجمۀ بابک احمدی، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶.
- لارنس، فرد؛ «گادامر انقلاب هرمنوتیکی و الهیات»، در: علایی، جستارهایی در زیبایی‌شناسی، مقالاتی در زیبایی‌شناسی، هرمنوتیک و ساختارشکنی، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۷.
- مشکینی، علی؛ اصطلاحات الاصول، قم: الهادی، ۱۳۷۱.
- نصری، عبدالله؛ راز متن (هرمنوتیک، قرائت پذیری متن و منطق فهم دین)، تهران: نشر مرکز مطالعات و انتشارات آفتاب توسعه، ۱۳۸۱.
- نیچه... [و دیگران]، هرمنوتیک مدرن، گزینۀ جستارها، ترجمۀ بابک احمدی، مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶.
- هابرماس، یورگن؛ نقد حوزه عمومی، ترجمۀ حسین بشیریه، تهران: نشر نی، ۱۳۷۵.
- هوی، دیوید کوزنز؛ حلقه انتقادی: ادبیات، تاریخ و هرمنوتیک فلسفی، ترجمۀ مراد فرهادپور، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۵.
- واعظی، احمد؛ درآمدی بر هرمنوتیک، تهران: مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
- Allen, Graham, *Intertextuality, New Critical Idiom*, Taylor & Francis Routledge, London & New York, 2000.
- Gadamer, Hans-Georg, *Philosophical Hermeneutics*, Translated and Edited by David E. Linge, University of California Press, Berkeley, Los Angeles & London, the regents of the University of California, 2004, second paperback printing, 2008.
- Lamarque, Peter, "The Intentional Fallacy", in Waugh, Patricia, *Litirary Theory and Criticism: an Oxford guide*, Oxford Univresity Press Inc., New York, 2006.

- Mantzavinos, Chrysostomos, *Naturalistic Hermeneutics*, Translated from German by Darrell Arnold, Cambridge University Press, Cambridge, New York, Melbourne, Madrid, Cape Town, Singapore, São Paulo, 2005.

- Mikkonen, Jukka, *Intentions and Interpretations: Philosophical Fiction as Conversation*, Published January 27, 2009, [http:// www. contempaesthetics. org/newvolume/pages/article.php?articleID=526](http://www.contempaesthetics.org/newvolume/pages/article.php?articleID=526)

- Noël, Carroll, "Interpretation and Intention: The Debate between Hypothetical and Actual Intentionalism", In Journal: *Metaphilosophy*, Volume 31 Issue 1&2, 2000, Pages 75 – 95 (Published Online: 24 Jan 2003)

- Spoerhase, Carlos, *Hypothetischer Intentionalismus. Rekonstruktion und Kritik*, *Citation Information. Journal of Literary Theory. Volume 1, Issue 1, Pages 81–110, August, 2007.*

- Stecker, Robert, *Interpretation and Construction, Art, Speech, and the Law*, Blackwell, The United Kingdom, 2003.

- Wodak, Ruth and Meyer, Michael (ed.), *Methods of Critical Discourse Analysis*, London, Thousand Oaks & New Delhi, SAGE Publications 2001.